

بسم الله الأقدس الأَمع الأعزّ الأبهي

قد فزت بكتابتك الذي كان مريناً بذكر المقصود و مطرراً ببناء محبوب العالمين طوبى لك بما اقبلت الى قبلة الأنام و توجّهت الى وجه ربك و كنت من الفائزين كتاب آن جناب كه باين عبد خادم مرقوم فرموديد فرح بخش خاطر اين عبد فاني گرديد نسأل الله بأن يوفّقك على حبّه و رضائه و يجعلك ممّن استقام على امره على شأن انقطع عن العالمين اينكه فرمودند در ساحت اقدس امع ذكر شما بشود و طلب عفو خواستند اين عبد تلقاء وجه حاضر و معروض داشت قد اشرفت من افق الوحي شمس العناية و الغفران على شأن عجز عن ذكره هذا العبد الفقير و اما ما اردت في اللّقاء هذا ما طلع عن مطلع البيان قوله جلّ كبريائه نسأل الله بأن يقدر له ما اراد و يؤيّد على الاستقرار في هذا الأمر الذي منه نسفت الجبال و يكتب له ما تقرّ به عينه و يفرح قلبه و تسترّ به افئدة العارفين

و اينكه از حال سؤال فرموده بوديد اكثر مدّعين حال اليوم غير قال نبوده و نخواهد بود كلّ امور در قبضه قدرت الهيّه مقبوض و محدود هر نفسی كه بغير رضای او حرکت نمود از اهل قال محسوبست اگرچه در بحر حال متغمّس و بر لجه صمت و سكوت ساير و نفسی كه مقبل بحقّ و مطيع اوامر اوست از اهل حال در مبدأ و مآل مذکور حالی كه اليوم نزد حقّ محسوبست اقرار بوحدايت او و اعتراف بفردايت او و تقدیس ذاته عن الشبهيّه و تنزيه نفسه عن المثليّه و العمل بما امر به في كتابه و الاجتناب عن المشتبهات النفسانيّه و الاشارات الافكيّة و التأويلات الظنونيه الوهميه بوده اليوم يوم تأويل نيست چه كه ارياح تصريح در مرور است ای حبيب من اكثرى امر الله را بازچه دانسته اند و مثل لعب اطفال انگاشته اند از اوامر معرض و بناهي مقبل و مع ذلك خود را مقبول شمرده اند و ما بين خلق از حقّ دانسته اند حقّ مقدّست از آنچه گفته اند آذان لاصغاء اوامر الله خلق شده لا لظنونات الوهميه المردودة چنانچه مشاهده کرده ايد از قبل بعضی از نفوس از شريعته امریه الهيّه محروم گشته اند و حكم كتاب را ترك نموده اند و مع ذلك خود را از اهل باطن ميشمردند نشهد انهم ما وجدوا عرف الباطن و لا الظاهر و هاموا في هيماء الظنون و الأوهام الا انهم من الأخرين اليوم اهل حال نفوسی هستند كه از حلاوت كلمه الهيّه مجذوب شده اند بشأني كه من على الأرض آن نفوس را از توجه بوجه قدم منع نموده و به ما نزل في الكتاب موقن و عاملند اينست شأن اهل حال و من غير اين از اهل قال بوده و خواهند بود

و اينكه مرقوم فرموده بوديد كه مقصود حقّ از من يظهر و او يظهر چه ميباشد همچو عبارتي در بيان ديده نشده بلكه من ظهر و من يظهر است من ظهر الذي ظهر في السّتين و بشرّ الناس بمن يظهر الذي ظهر في قطب العالم و يدع الأمم الى الله المهيمن القيوم جميع آنچه در بيان نازل مقصود اين ظهور اعظم بوده يشهد بذلك ما نزل فيه و في صحائف الله العزيز الكريم

و اينكه از الطاف و غضب حقّ در باره عباد سؤال نموده بوديد نعوذ بالله من غضبه و سخطه اين بسي واضح و مبرهنست لا تتولّوا قوماً غضب الله عليهم آثار غضب الهي در قومی مشاهده ميشود كه بغير رضای او حرکت مينمايند و در تيه ضلالت سايرند و رضای حقّ هم موهوم نبوده نفسی كه عاملست در ظاهر ظاهر به ما حكم به الرحمن في الألواح او برضای الهي فائز شده است و در سبيل رضا سالكست طوبى له و لأمثاله امثال نفوس غافله متوهّمه در كلّ عوالم الهي معذبند و اين نفوس خود غضب را اختيار نموده اند من حيث لا يشعر و الاّ انه سبق رحمة العالمين مشاهده كنيد در ساحت اقدس جز رحمت نبوده و نخواهد بود و بعد امری از مطلع امر اشراق ميفرمايد هر نفسی بأن اقبال نمود و عامل شد به ما اراده الله او از اهل رحمت بوده و نفسی كه بعيد ماند و محروم گشت همين كلمه الهيّه كه عين رحمت بوده در باره نفس معرض غضب صرف ميشود و بعضی از ظهورات اين غضب در نفس معرض در عالم ظاهر ظاهر ميشود ولكنّ كليله بعد از صعود روح نعوذ

بالله و تنوب اليه انه لهو الغفور الرحيم و همچنين در الطاف حق ملاحظه نمايد كه اليوم از افق عنايت مشرقست مثلاً هر نفسى را كه بخير در لوحى از الواح ذكر فرمايد همان سبب بقاى ذكر اوست در عالم اذكار و روح او در عالم ارواح فولدى جعلنى خادماً لنفسه لو اذكر لك هذا المقام الأعزّ الأعلى لا يتم ذكره بالقلم و لا بالمداد يشهد بذلك ربك مالك اليجاد طوبى لنفس فازت بالطفاه و آتت اوامره على ظنون ما سواه از خدا توفيق ميطلبيم كه در محبتش ثابت باشيم و از عالميان فارغ و منقطع انه مجيب دعوة السائلين و ارحم الراحمين

و اينكه از توحيد سؤال فرموديد اين مقام بتفصيل در الواح متعدده از قلم امرية الهيّه جارى شده آنچه كه عالميان را كفايت نمايد بايد در صدد آن باشيد كه كتب فارسيه و عربيّه آنچه از مصدر امرية الهيّه در اين ظهور اعظم نازل شده بقدر وسع جمع نمايد ما بقى من علم الا و قد ذكر فى الواح ربى و ربك و ما من مقام الا و قد فصل فيه در يكي از الواح فارسيه ميفرمايند قوله عظم شأنه و جلّ ثنائه مقصود از توحيد آن نيست كه دو را يك دانند بلكه مقصود آنكه يك را مقدّس از كل دانند لانه لا يقترن بخلقه و لا يعرف بغيره و انوار تجليات او را در كل ملاحظه نمايند يعنى كل را قائم باو بينند و مستمد از او اينست مقامى كه ميفرمايد كان الله و لم يكن معه من شىء لم يزل در علوّ امتناع و سمو ارتفاع خود مقدّس از كل بوده و خواهد بود بعضى كه خود را از اهل توحيد ميشمرند در شاطى شرك ماشيند و در بيداي كثرات ساير ولكن ادراك نمينمايند در جاي ديگر ميفرمايند قوله عزّ ذكره باسمى رفعت اعلام التوحيد و نصبت الوية التجريد الى آخر قوله عزّ ذكره و اين مقامات بسته بقبول حقست چه اگر نفسى در تمام عمر توحيد نمايد و از قلم امر كلمه نفى در باره او جارى شود او از اهل شرك خواهد بود چنانچه مشاهده مينمائيد كه اكثرى امم اليوم بكلمه مباركه لا اله الا الله ناطقند ولكن عندالله از اهل توحيد محسوب نبوده و نخواهند بود چنانچه قلم اعلى در اكثرى از الواح شهادت داده بشرك آن نفوس اليوم از براى مقبل لازمست كه ناظر به ما عنده و عند الناس نباشد گوش را از كل ما عند الناس مطهر دارد از براى شنيدن بيانات الهيّه كه شايد به ما اراد الله فائز شود بارى هر نفسى كه اليوم مقبول شد او از اهل توحيد محسوب و من دون آن محروم و ممنوع آنچه در اين مقامات از سماء مشيت راننده نازل شده اگر اين بنده ذكر نمايد بايد كتابى تاليف شود و اين اوقات فرصت اينگونه امور نبوده و نيست نسأل الله بأن يوفقك جنابك على خدمته و ثنائه و ذكره انه وليّ الدّاكرين

و اينكه مرقوم فرموده بوديد اگر كسى بگويد اين رسولان كعبه مقصود مسلمان ميروند و كافر برميگردند يا تاويل نمايد يا ادعا نمايد من يك شخصى مياشم چنين كسى چه حالت دارد اشهد الله و ملائكته و رسله و انبيائه و صفوته و اهل مواقع عزّه و حمله عرشه لا يظهر هذا الكلام الا من الذين يمشون فى بيداء الغفلة و العرور و يسلكون سبل الفحشاء و الشرور فولدى انار فجر البيان بانوار وجهه و اضاء افق الايقان بظهورات طلعتة لو يعرف احد فضل تلك الايام و يطّلع بما هو المستور عن الأنام ليقبل رجل من توجه الى شطر المقصود و يؤثر تراب قدميه على ما عنده و يوقره و يعظّمه و يحضر تلقاء وجهه خاضعاً لوجهه و خاشعاً لعمله و لا يرفع صوته عند صوته و لا يتكلم تلقاء وجهه بغير رضائه لأنّ العالم البصير و العارف الخبير لا يرى فى من قصد المقصود و توجه الى وجه المحبوب الا حبّ الله و ظهور عنايته و ودّ الله و شؤون الطافه من صار محروماً عن هذا المقام الأعزّ الأمتع انه لهو الأعمى وربّ الآخرة و الأولى لا يذكر من الانسان بل الحيوان افضل منه و يشهد بذلك كلّ من اخذ النظر عن شطر البشر و توجه الى الشطر الأطهر هذا المنظر الأكبر الذى فيه ينادى مالك القدر بأعلى التداء بين الأرض و السماء لا اله الا هو المهيمن القيوم اينست شأن مسافراني كه لوجه الله هجرت نموده اند و باذن الله بشطر محبوب توجه کرده اند و برضاء الله حرکت مينمايند اينست شأن مهاجر صادق و مسافر موافق اگر فى الحقيقه نفسى محبّه الله در قلبش باشد از نفوسى كه از شطر محبوب مراجعت نموده اند بعد از فوز بكعبه مقصود خود را در آن نفوس فانى محض بيند اگرچه بر حسب ظاهر قاصدين از علوم ظاهره محروم باشند چه كه اليوم هيچ چيز شرط نيست مگر محبت الهيّه و اتباع اوامر او چنانچه ذكر شد و اين بيانات

مخصوص کلّ قاصدین ذکر نشده این مقام قاصدینست که در سرادق ایقان وارد شده‌اند و بمحبّه الله فی الحقیقه فائز گشته‌اند ملاحظه در عشاق ظاهره نمائید اگر شخصی از نزد معشوقشان بیاید ولو بوجه منکر عشاق او را استقبال مینمایند و کمال ملاطفت در باره او معمول میدارند این شأن عشاق ظاهره است که عرض شد حال در محبّان طلعت رحمن مشاهده نمائید یعنی آنان که فی الحقیقه از این کأس آشامیده‌اند و باین جرعه باقیه فائز گشته‌اند البتّه کمال خضوع را نزد قاصدین کعبه ربّ العالمین منظور میدارند اولئک اصحاب البهّاء فی لوح البقاء کما شهد بذلك قلمه الأعلى باری اهل بصر از قاصدین آثار مقصود را مشاهده نمایند و بآن آثار خاضع و خاشعند طوبی لمن فاز بعرف الله فی ایامه و آثره علی ما سواه

و اما در باره تأویل و ادّعا چنانچه مرقوم فرمودید لا یعلم تأویل بیان الله الاّ نفسه المهيمنة علی الأشياء و الذین فازوا بأنوار المعانی و البیان من عنده اولئک یعلمون علی قدرهم و مقدارهم كذلك حکم الرحمن ولكنّ الناس اکثرهم لا یفقهون این قدر معلوم بوده که آنچه مقصود الهی است در الواح ظاهراً واضحاً معلوم و واضحست و احدی بتأویل کلمات الهیه مأمور نبوده و نخواهد بود نشهد انّ المؤمنین فی هذا اليوم هم المتوهّمون از خدا میطلبیم که بحبل تصریح متمسک شویم و در سبیل رضایش باستقامت کبری سالک گردیم

و اما در باره ادّعا در این مقام بیانات شتی از قلم مشیت الهیه نازل و لکن این عبد یکی از بیانات رحمن را که بلسان پارسی نازل شده ذکر مینماید تا از برای احدی دیگر مجال تأویل و ادّعا نماند و به ما هو التصريح عالم شود قوله عزّ اجلاله متوهّمین بسیاریند و هر یک بوهمی مبتلا شده‌اند ناس را از موهوم منع نمودیم که بسطان مشهود تمسک جویند بعضی باوهامات نفسانیّه خود تمسک جسته و تشبّث نموده‌اند در تیه وهم سایزند و خود را از اهل مکاشفه دانسته‌اند و در مفاز غفلت ماشیند و خود را فارسان میادین شهود شمرده‌اند لعمری انّهم من المتوهّمین انّهم من الهائمین انّهم من الغافلین انّهم من الصّاعرین و آنچه را که صبیان ادراک نموده‌اند هنوز بآن نرسیده‌اند چه که هر صبیّ عالمست بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود امر الهیه و احکام ربّانیّه مابین بریه معطلّ و معوقّ و بی‌نفاذ خواهد ماند بگو ای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلّاً از انصاف تجاوز نمائید اگر نفسی فی الجملة منصف باشد هرگز بکلمه‌ئی که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلم مینماید بلکه بتمام همّت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منبع مبذول میدارد لعمری هم راقدون لو تراهم بعینی لتجدهم من المیّتین در حین مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نمودیم به ما ظهر و یظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود کل تصدیق مینمایند آنچه را که در این لوح از قلم صادق امین جاری شده قل یا قوم لو تریدون ماء الحیوان تالّله انّه قد جرى باسمه العلیّ الأبهی طوبی للشّارین و لو تریدون الاقتدار انّه اشرق من افقی تعالی ربّکم و ربّ العالمین لو تریدون الآیات انّها ملأت الآفاق خافوا و لا تکوننّ من المتوهّمین لو تریدون البیّات انّها بکینونتها قد ظهرت و اشرقت فی کلّ یوم من هذا الأفق المبین قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الّذی به ظهرت الصّیحة و حقّقت السّاعة و اخذت الزّلازل کلّ القبائل و انفطرت السّماء و انشقت الأرض و نسفت الجبال و ظهر ما نزل فی الواح الله المقتدر الملك العزیز العظیم من یدعی مقاماً و جذباً و ولهاً و شوقاً بغير هذا الاسم انّه من الأخسرین ولو یتکلّم بکلّ البیان او ینفجر الأنهار من الأحجار و یسخرّ الأریاح و یمطر السّحاب كذلك نزلنا الأمر فی هذه اللیلة المبارکة الّتی ینطق فیها لسان القدم باسمه الأعظم و جرى کوثر البیان من کوثر فم ربّک الرحمن اذا فزت قم ثمّ ارفع یدیک قل لک الحمد یا اله من فی السّماوات و الأرضین انتهى

بیانات دیگر میفرمایند تا باین مقام میرسد قوله جلّ کبریائه چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم میفرماید اگر نفسی بکلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنة کامله که هر سنه آن دوازده ماه به ما نزل فی الفرقان و نوزده شهر به ما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق نمائید در یکی از الواح نازل من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنة کامله انّه کذاب مفتر نسأل الله بأن یؤیّده علی الرجوع ان تاب انّ ربّک لهو التّوّاب و ان اصّر علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه انّ

رَبِّكَ شَدِيدِ الْعِقَابِ چِه که ضَرِّ این نفوس بحقیقت شجرهٔ رَبَّانِیه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر مابین برپه بوده و خواهد بود فاسألُ اللهَ بَأَنْ یَعْرِفَهُمْ انْفِسَهُمْ وَ یُؤَدِّعَهُمْ عَلٰی مَا ارَادَ اَنْ رَبِّکَ لَهٗوَ الْغَفُورُ الرَّحِیْمُ بگو امر الله را لغو مدانید ای صاحبان ذائقه بحر عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشوید در بیانات رحمانی تفکر نمائید و بصر حدید در آن نظر کنید که شاید برشحي از ابحر معانی که در بیان مستور است فائز شوید و در این فجر روحانی خود و عباد را از هبوب اریاح قمیص رحمانی محروم نمائید قسم بساذج قدم اَنْ الْبِهَاءَ یُنوحَ عَلَیْکُمْ وَ یِیکِی لَکُمْ وَ مَا ارَادَ لِنَفْسِهِ شِیْئاً وَ قَبْلَ ضَرِّ مَنْ عَلٰی الْاَرْضِ کُلَّهَا لِنَحْلَاصِکُمْ وَ نَجَاتِکُمْ وَ اِقْبَالِکُمْ اِلٰی اللهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ اَنْتَهِی

امیدوار است این عبد که بعنایت رحمن کل بشاطی ایقان وارد شوند بقسمی که خود را فانی محض بینند و حق را باقی و دائم و قائم بر کل مشاهده نمایند انشاءالله باید آن جناب در کلّ احیان بخدمت حقّ مشغول باشند یعنی نفوس غافله را هدایت نمایند و باذکار حسنه و بیانات بدیعه نفوس محتجبه را بشطر احدیّه کشانند نزاع و جدال محبوب نبوده و نخواهد بود اگر نفوس غافله از کلمات نصیحیه منتبه شدند نعم المراد والاّ احتراز از چنین نفوس لازم و واجب در این ظهور ابداً اعمال شنیعه و شئونات نفسیه مقبول نبوده و نخواهد بود و البته شنیده‌اید که بعضی از اهل بیان و رؤسای کاذبه ایشان چه مقدار در بحر هوی مستغرق بودند و باعمال شنیعه متمسک و عامل ولكن در این ظهور اعظم ابداً مداری نشده کل را تصریحاً نهی فرموده‌اند طوبی لمن عمل بما امر من لدی الحقّ و اجتنب عن الخلق فیما هم یعملون

ای حبیب بنصرت امر حقّ بایست ایستادنی که سبب استقامت نفوس گردد و جمیع احبّای آن دیار را فرداً فرداً تکبیر برسانید مخصوص ایشان الواح منیعه از سماء مشیّت رحمن نازل انشاءالله بعد ارسال میشود امری که الیوم لازمست و مقدمست بر کلّ اعمال استقامت بوده و خواهد بود ملاحظه فرمائید دو نفس که هر یک از اغفل ناس و اخبث ناس بوده به گیلان رفته و چه فتنه برپا نموده‌اند یکی دعوی نموده که من غصن اکبر هستم و آن نفوسی که در آن ارض بوده‌اند فوراً قبول کرده‌اند و نفس دیگر دعوی حقیّت نموده او را هم قبول کرده‌اند خسر الطالب و المطلوب اگرچه بعد بر ایشان کذب هر دو معلوم شد و بحقّ راجع گشتند ولكن از اول باید اعتنا بچنین نفوس ننمایند بلکه بقدرت ایمان و قوّت محبّت رحمن بتأدیب آن دو نفس قیام نمایند و سبب و علّت این امور تحقیقات موهومیّه بعضی شده هر روز ندائی مرتفع و از هر کنار عجلی ظاهر و خلق هم ضعیف و بی‌استقامت بمجرّد آنکه خوار عجل مرتفع شد بعضی من غیر شعور ساجد و عاکفند هم آن جناب باید آن باشد که احبّای آنجا را مستقیم نمایند بر امر حقّ بشأنی که ماسواش را معدوم شمرند ملاحظه در عهد کلیم فرمائید که بعد از آنیکه به طور تشریف بردند لأجل احکام الهیّه و اوامر ربّانیه و ثلاثین باربعین کامل شد مراجعت فرمودند مشاهده نمودند خلق کثیری بخوار عجل از حقّ ممنوع و محروم گشته‌اند فرمودند ای قوم من سالها بآیات الهیّه و بیّنات ربّانیه و شئونات قدرتیّه و ظهورات احدیّه مابین شما بودم و شما را بحقّ دعوت نمودم و شما هنوز بتمامه متوجّه انوار وجه قدم نشدید چه شد که بیک خوار عجل عاکف و ساجد گشتید باری ای برادر حیرت اندر حیرتست بقدر مقدور آن جناب و مخدومان که در آن ارض ساکنند باید جهد فرمائید که شاید کل از رحیق استقامت بیاشامند و بر صراط امر الهی مثل جبل ثابت و راسخ مانند نسألُ اللهَ بَأَنْ یحفظَهُمْ وَ یؤَدِّعَهُمْ وَ ینزلَ لَهُمْ مَا یشِئْتُ بِهِ اذْکَارَهُمْ فِی الْاَذْکَارِ وَ ارواحهم فی الأرواح و اجسادهم فی الأجساد اِنَّه ولیّ من والاه و مجیب من دعاه یفعل ما یشِئاً بسلطانہ لا اله الاّ هو الغفور الکریم